



لبخندهایت جاودانه شد

یاد و خاطره زینب علیپور طهرانی، خبرنگار خستگی ناپذیر و دوست وفادار جامعه رسانه‌ای

خبر ناگهانی از دست دادن همکار محترم، زینب علیپور طهرانی در شب ۲۶ آبان ۱۴۰۳ اهالی روزنامه جام جم را متأثر و غمگین کرد. فقدان خبرنگار خستگی ناپذیر و با اخلاق روزنامه جام جم، ضایعه‌ای بزرگ برای خانواده رسانه و جامعه خبری کشور است. زنده‌یاد علیپور، با روحیه‌ای سرشار از انرژی و تعهد، همواره در پیگیری رویدادها و انتقال اخبار با دقت و شفافیت پیشگام بود. زینب علیپور نه تنها به عنوان یک خبرنگار حرفه‌ای، بلکه به عنوان یک دوست و همکار صمیمی، همیشه در یادها خواهد ماند. او با لبخندها و روحیه مثبتش، به ما درس استواری و امید می‌داد و با وجود چالش‌های زندگی، هرگز از تلاش برای بهتر شدن دست نکشید. فقدان او احساس عمیق غم و اندوه را در دل همه ما به جا گذاشته است. پیام تسلیت و دلنوشته‌های همکاران، هنرمندان و مدیران رسانه‌ای که نشانه همدلی، همراهی و ارادت به دوست و همکار فقید زینب علیپور و خانواده اوست، در ادامه آمده است. زنده‌یاد علیپور با قلمی گیرا و نگاهی منصف، در دل همگان جاودانه خواهد ماند. مراسم تشییع این همکار ارجمند روز گذشته در بهشت زهرا برگزار شد.

خنده‌های از دست رفته یک قلب پاک

نوشین مجلسی، دبیر گروه رسانه: زینب علیپور طهرانی؛ دختر خوش خنده رسانه. حرفه‌ای و صبور. چگونه می‌توان فقدان را با واژه‌ها توصیف کرد؟ تن گروت را تا اسردخانه بدرقه کردم و هنوز باور ندارم. زینب عزیز ما، در این سال‌های اخیر با رنج دیالیز همچنان همراه و پشتیبان مان بودی. لبخند می‌زدی به تمام تلخی‌ها و حتی زخم زبان‌ها. امیدوار به روزهای پیش‌رو و پیمود، به ما که با کوچک‌ترین ناامیلمتی، غمگین و افسرده می‌شویم، درس استواری می‌دادی. می‌خندیدی تا روی غم و درد کم شود. گویی صبر را از صاحب نامت گرفته بودی. روزهایی که زیر بار دستگاه دیالیز می‌رفتی، دلتنگ می‌شدیم و حالا نمی‌دانیم با نبودن همیشگی‌ات چطور باید کنار آمد؟ تو عمر و جوانی‌ات را پای کار خبر گذاشتی و در این سال‌ها بیش از همه در حوزه رادیو و تلویزیون تلاشگر و متمرکز بودی. این را بیشتر از همیشه با تماس‌های پی‌درپی همکاران رسانه‌ای مان، مدیران و مسئولان درک کردم. سیل تماس‌ها به گوشه‌ای ام روانه شده‌است. همه دوست دارند. ذکر خیر تنها کلامی است که می‌شنوم. نامت قریب ۲۰ سال است که بر تارک کار حرفه‌ای رسانه می‌درخشد. نماندی تا طعم شیرین بازنشستگی را بچشی. باکوهی از آرزوها به دنیای دیگر کوچ کردی و همین بیش از همه قلب مان را آتش می‌زند.

عاشق سفر بودی و حالا...

سپیده اشرفی، خبرنگار: از صبح هر چقدر تلفنت را می‌گیرم جواب نمی‌دهی. امروز نشد صبح بروم ورزش و از نان‌های تازه‌ای که دوست داشتی بگیرم. رمق دیروز مان گرفته شد. نیم ساعت پشت در اتاق احیا هر چقدر خودمان را زدی و ذکر گفتم فایده نداشت. پرده‌ها را که کنار می‌رفتم پزشک اورژانس را می‌دیدم که دارد ماساژ قلبی می‌دهد و من نگران لوله آنژیوپلاستی بودم. آخرش لباس‌هایت را انداختند توی بغل مان و گفتند رفتی. زینب، زینب قشنگم... من جرات ندارم به تحریریه‌ای که تو نیستی پا بگذارم. جرات ندارم میزت را بسمت که زودتر از ما زرتی و خبرهای تازه را نگرشی. زینب قشنگم می‌دانم آرام و آسوده خوابیدی و غمت نیست اما دیشب همه دنبالت

بودند. گریه‌هایی که به آنها غذای دادی، کیوت‌هایی که برایشان دانه می‌ریختی و روابط عمومی‌هایی که تو را می‌شناختند. زینب جانم حس می‌کنم قلمم دارد می‌ایستد. من این غم را سال ۸۹ چشیده بودم. پریسا پناه‌خواهی هم مثل خودت خنده‌رو و زبیا بود. پر زد و رفت. آمدند از میزش عکس گرفتند و ویژه‌نامه برایش درآوردند. عزیز دلم، تونیاشی این قلم به چه کار می‌آید؟ عاشق سفر بودی و حالا به سفری ابدی رفتی. برایت خوشحالم. رخت عروسی مبارکت.

درگذشت زنده‌یاد علیپور موجب تأثر شد

محمدرضا نوروزپور، معاون امور رسانه‌ای و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: خبر درگذشت زنده‌یاد «زینب علیپور»، همکار فرهیخته‌مان در مجموعه روزنامه جام جم موجب تأثر شد. اینجانب ضایعه درگذشت این خبرنگار جوان و دغدغه‌مند را به خانواده و همکاران محترمشان در روزنامه جام جم و جامعه رسانه‌ای کشور تسلیت گفته و از خداوند متعال برای آن مرحومه غفران الهی و برای خانواده و بازماندگان ایشان، صبر و اجر مسألت دارم.

برای آن چشم‌های خندان

شیداد اسلامی، کارشناس رسانه: باورم نمی‌شود رفته باشی، خانم خبرنگار. زینب علیپور. مگر می‌شود؟! با خودم می‌انداختم دریا، سبزه، کوه، ستاره، برگ، آسمان، پرند... اصلاً بگو دنیا، بعد از تو، زینب جان، چه لبخندهای شورانگیزی روی دشتش می‌ماند که ندانند به بی‌پهانه‌ترین شکل ممکن روی لب چه‌کسی بنشاند. ماندگارم زندگی بعد از تو چطور توی آن تصویر شاداب و پرامید ذوق کودکانه خواهد کرد؟ گذر لحظه‌ها به نی‌نی آن چشم‌های خندان اگر نیفتد، آبشار مهربانی، تند و پرشتاب، جان خسته دوستان را چطور سیراب خواهد کرد؟ اصلاً با خودم می‌گویم تونیاشی، شوق، سرزندگی و طراوت با کدام توان روی پاهایشان خواهند ایستاد؟ عشق به فردا، به روشنی، به نوشدن، به قدم‌زدن زیر همه باران‌های پاییز و رادرفتن زیر آفتاب همه تابستان‌های جهان چطور دوام خواهند آورد، وقتی چهره همیشه متبسم تو در قابشان نشیند؟ اصلاً مگر می‌شود...؟!

این‌ها خیال کوتاه‌ه من است که هر چه سرک می‌کشد و روی پنجه پا بلند می‌شود، قدش به آن بالا بلندی‌هایی که توبه آن صعود کرده‌ای، نمی‌رسد. فقط از پنجره کوچک مادرانه‌ام که به هستی نگاه می‌کنم، مطمئن می‌شوم دعای مادرت دست را گرفته و عاشقانه، تورا به جاهای دلپذیر، به مناظر زیبا، به اقیانوس‌های پهن‌آور و باغ‌های شگفت‌انگیزی برده. دعای مادرها برای دخترهای دلسوز، حامی و همدم خیلی کارهای می‌کند، زینب جان.

ما که تاسقف این دنیا بالای سرمان است، یادمان نمی‌رود که چه دوست نازنین و چه همکار خوبی را از دست داده‌ایم و اندوهگین نبودنت خواهیم ماند اما طعم بهشت بر تو گوارا و لبخندهایت به تابناکی خورشید ابدیت باد.

امیدوارم که زینب علیپورها در این دنیا زیاد باشند

شاهد احمدلو، بازیگر، نویسنده، مدرس سینما و تلویزیون: در این غم، نمی‌دانم چه بگویم. آدم‌هایی هستند که فراتر از قلب و فراتر از اتم آدمیت تأثیرگذارند. زینب هم همین بود. خیلی غمگینم. برخی افراد فراتر از وجود خود، بر زندگی دیگران تأثیر می‌گذارند. از دیشب تا حالا فقط به این موضوع فکر می‌کنم. به نظر می‌رسد این رسم روزگار است که آدم‌های خوب زودتر از میان ما می‌روند. زینب واقعا انسان خوبی بود.

اینجا لازم است بگویم. یادم هست حدود ۱۰ یا ۱۲ سال پیش، تصادفی برایم پیش آمد که غیرقابل پیش‌بینی و ناگهانی بود و عواقب مالی عجیبی برایم به همراه داشت. در آن زمان نمی‌دانستم باید چه کار کنم. صبح روز بعد با زینب صحبت کردم و به او گفتم که چنین اتفاقی برایم افتاده است. آن زمان ۶۰۷ میلیون تومان مبلغ زیادی بود. به زینب گفتم که در شرایط سختی هستم و او با کمال میل به من قرض داد. این دختر، با روح بلندش، در قامت مردی استوار، به یک غریبه که فقط رسانه و فیلم و تلویزیون عامل آشنایی‌شان بود، به من گفت نگران نباش، من کمک می‌کنم. آن لحظه هیچ‌گاه از ذهنم پاک نشد و نخواهد شد، چرا که در آن زمان، از کسانی که انتظار داشتم به من کمک کنند، هیچ‌کس یاری‌ام نکرد، جز دختری که اسمش زینب علیپور بود. خدا رحمتش کند. واقعا باور کردن این‌که برخی افراد دیگر در میان ما نیستند، خیلی سخت است. زینب

هم از این دسته بود و متأسفم که دنیا چنین انسان‌هایی را از دست می‌دهد. امیدوارم که زینب علیپورها در این دنیا زیاد باشند. از ۶ صبح تا حالا فقط به این موضوع فکر می‌کنم و نمی‌دانم خدا و کائنات چه درسی می‌خواهند به ما یاد بدهند که هنوز یاد نگرفته‌ایم. امیدوارم روزی یاد بگیریم.

خبر از دست دادن‌شان شوک آفرین بود

محمدرضا ورزی، کارگردان سینما و تلویزیون: فکر می‌کنم ۲۰ روز پیش برای بار آخر با مرحوم علیپور تلفنی صحبت داشتم. از آنجا که سال‌های زیادی است با ایشان آشنایی داشتم تصور این ضایعه برایم سخت و تأثیرانگیز است. دیشب که خبر را دیدم شوکه شدم. به خصوص برای مادر بزرگوارشان که اطلاع دارم بسیار در خدمت ایشان بودند، به گونه‌ای که مادرشان گفته بودند زینب مادر من است. مرحوم علیپور خبرنگاری متعهد، اخلاق‌مدار و پیگیر بودند. جای ایشان در جامعه خبرنگاری خالی خواهد بود. به همه عزیزان‌شان بالاخص مادر محترم‌شان، همکاران‌شان در روزنامه جام جم و سایر جراید تسلیت می‌گویم. ضایعه از دست دادن‌شان تأثیربرانگیز است.

می‌خندید اما غمی نهان و بزرگ داشت!

مجتبی احمدی، روزنامه‌نگار و تهیه‌کننده تلویزیون: متأسفانه در روزهای عجیب و غریبی که پیش می‌رود و نمی‌دانیم به کجا می‌رویم یکی دیگر از دوستان عزیز و همکاران پرتلاش‌مان را در عرصه خبر از دست دادیم. زینب علیپور طهرانی را نزدیک به ۱۸ سال است که می‌شناسم و با او در هفته‌نامه سروش آشنا شدم. وقتی که قرار بود در کنار یکدیگر پرونده‌هایی را برای سریال‌های تلویزیونی دریاوریم و... پیرا، خستگی ناپذیر و البته کنجکاو بود. مدام به دنبال اتفاقات و طرح‌های نو بود. شاید فقط اهالی خبر متوجه این نکته شوند که سرعت عمل در کار یک خبرنگار چقدر می‌تواند کارساز باشد. سرعت و دقت در کارش زیاده بود، طوری که در این روزها که او را از دست داده‌ایم همه از وی به عنوان یک خبرنگار کاربلد، دقیق و البته امانت‌دار صحبت می‌کنند.